

ماجرای احیای مسجد #171؛ آل رسول & #187؛ ایرانشهر توسط رهبر انقلاب



شناسه خبر : ۱۳۰۱۰۶ یکشنبه ۱۷ دی ۱۴۰۲ - ۰۸:۲۵

«آقای ایرانشهر» روایت‌هایی است از دوران تبعید رهبر انقلاب به ایرانشهر، جایی که بر خلاف تصور ساواک نه تنها منازعات مذهبی رخ نداد، بلکه شیعه و سنی برای مقابله با پهلوی هم‌صدا و همراه شدند.

به گزارش خبرنگار فرهنگی موج خبر، تبعید مبارزان یکی از ابزارهای حکومت پهلوی برای محدود کردن پیش‌گامان نهضت اسلامی بود؛ سیاستی که عمدتاً پس از بی‌فایده بودن حبس و شکنجه اتخاذ می‌شد. با این حال، در اغلب موارد، این تدبیر واپسین هم‌گرهی از گرفتاری‌های دستگاه پهلوی باز نمی‌کرد و مبارزه تبعیدی، وطن جدید خود را نیز، به کانون تازه‌ای از پیکار و آگاهی بخشی تبدیل می‌کرد. سرگذشت حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله العالی)، خود گواه چنین مدعایی است.

پس از برگزاری باشکوه مراسم چهلم آقاسیدمصطفی خمینی(رحمه الله علیه)، فرزند برومند امام و تبدیل آن به تظاهرات اعلام انزجار از حکومت پادشاهی، افسران امنیتی به تکاپو افتادند و بخش قابل توجهی از روحانیون سردمدار تظاهرات و از آن جمله، آیت الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای را تبعید کردند.

با تصویب شخص محمدرضا پهلوی و دستور مستقیم پرویز ثابتی (رئیس اداره کل سوم ساواک) کمیسیون امنیت اجتماعی مشهد برای تبعید ایشان «به شهرهای بد آب و هوا» تشکیل شد و به موجب رأی آن کمیسیون، ایشان در 23 آذر 1356 دستگیر شده و پنج روز بعد، برای مدت سه سال به تبعیدگاه ایرانشهر فرستاده شد؛ تبعیدی که از 28 آذر 1356 آغاز شد و در 1 مهر جیرفت به پایان رسید.

اقامت اجباری رهبر انقلاب در تبعیدگاه خللی در عزم او برای تداوم مبارزه وارد نکرد. اگرچه دستگاه‌های امنیتی به گمان خود این روحانی مبارز را به منطقه‌ای فرستاده بودند که درگیر منازعات مذهبی شود و توان مبارزاتی‌اش تحلیل برود، اما آیت الله خامنه‌ای در کمترین زمان ممکن شیعه و سنی را برای مقابله با حاکم جائر، یک صدا و همراه کرد. ایجاد وفاق میان پیروان دو مذهب شیعه و سنی در کنار آشنا شدن با اوضاع نابسامان سیستان و بلوچستان گران قیمت‌ترین دستاوردهای این تبعید بودند که هم موجبات انس و الفت ایشان با مردم آن خطه را فراهم کرد و هم دیدی واقعی نسبت به شرایط برخی مناطق محروم کشور به این شخصیت بعداً مسئول در جمهوری اسلامی بخشید.

آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی)، تجربه موفق آگاهی بخشی اجتماعی در مسجد کرامت مشهد را در مسجد آل رسول ایرانشهر تکرار کرد و گستره نفوذ او در اندک زمانی به نحوی پراکنده شد که گزارشگران ساواک ضمن ابراز نگرانی به مسئولان بالادستی خود نوشتند که هر روز بر تعداد حاضرین در مسجد آل رسول اضافه می‌شود و همه روزه تعدادی از جوانان به او مراجعه و به این وسیله موقعیت وی مستحکم و محبوبیت وی زیاد می‌گردد.

محبوبیت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) زمانی به اوج خود رسید که در جریان حادثه دل خراش سیل ایرانشهر، جلوه‌هایی تماشایی از تعاون روحانیت و مردم به رهبری ایشان برای سامان دادن به اوضاع شهر پدید آمد که نوید فرارسیدن روزهایی نو در تاریخ ایران و تشکیل یک نظام مردمی اسلامی را می‌داد.

رهبر انقلاب در کتاب «خون دلی که لعل شد» درباره این دوره تاریخی می‌فرماید: «مرا به مرکز ساواک مشهد بردند دریک زیر زمین جا دادند، به من اطلاع دادند که تبعیدگاهم «ایرانشهر» است. پس از آن به طرف زاهدان و بعد ایرانشهر حرکت کردیم. پس از آن که به این شهر رسیدیم در مقر پلیس از من تعهد گرفتن که شهر را ترک نکنم و هر روز برای امضا به مرکز پلیس بروم. یکه و تنها از آنجا بیرون رفتم و سراغ مسجدی را گرفتم. مرا به مسجد «آل رسول» راهنمایی

کردند. نشانی یکی از مؤمنین به اسم آقای رئوفی را داشتم و دنبالش می گشتم. پس از آشنایی و پیدا کردن آقای رئوفی سه چهار روز در خانه او ماندم و سپس من و آقای حاجتی به خانه دیگر رفتیم.

نخستین کسی که از جوانان ایرانشهر که با او آشنا شدم، جوانی بود به نام «آتش دست» دانش آموز دبیرستانی بود 16 سال داشت و پدرش از کسبه خرده پا بود. از طریق او با جوانان همفکرش آشنا شدم. تلاش کردم دایره فعالیت را به بیرون از شهر گسترش بدهم چون در شهر چنین کاری مجاز نبود. از سوی مردم «بزمان» زمینه فراهم شد. لذا به آنجا رفتیم سفرمان هفتگی بود در آنجا نماز جماعت می خوانیدیم و سخنرانی می کردیم، تا اینکه مقامات محلی حساس شدن لذا برنامه رفتن به بزمان را قطع کردیم.

یکی از نخستین کارهای من در ایرانشهر احیا مسجد «آل رسول» بود چون به حالت تعطیل درآمده بود. علت این مشکل این بود که بانی مسجد در شهر اقامت نداشت بلکه دهه محرم هر سال می آمد روضه برپا می کرد و برمی گشته. به تدریج روابط خوبی با علمای اهل سنت پیدا کردیم. من به یک نقشه عملی برای رفع موانع ذهنی میان سنی و شیعه شهر، از طریق یک همکاری دینی مشترک می اندیشیدم.

باب گفتگو را با یکی از علمای اهل سنت ایرانشهر به نام «مولوی قمرالدین» گشودم که امام جماعت مسجد نور بود... در چهار چوب این دیدگاه، طرح عملی ساده ای ارائه کردم: برپایی یک مراسم مشترک بین سنی و شیعه از دوازده ربیع الاول (که به روایت اهل سنت میلاد پیامبر اکرم (ص) است) تا هفده ربیع الاول (که روایت شیعه سالروز میلاد شریف آن حضرت است) و ما براین توافق کردیم و مسجد آل رسول را برای برگزاری جشن آماده کردیم.

رحیم مخدومی در کتاب «آقای ایرانشهر» که انتشارات انقلاب اسلامی آن را منتشر کرده است، با روایتی شیرین مروری دارد بر خاطرات حضور رهبر انقلاب در دوران تبعید خاطراتی که از مصاحبه ها و گفت وگوهای سیدمهدی حسینی با شاهدان نزدیک آن سال ها به دست آمده است.

مخدومی سبک نگارش سفرنامه تحقیقی را برای این کتاب برگزیده و با تحقیق و جست و جو در خاطرات رهبر انقلاب، مصاحبه ها و گفت وگوهای انجام شده و ... روایتی منحصر به فرد از سال های حضور رهبری در ایرانشهر برای مخاطب عرضه کرده است. سال هایی که در میان سیل ایرانشهر رهبری یک تنه نجات بخش مردمی شد که بحرانی بزرگ را تجربه می کردند.

انتهای پیام/

انتهای پیام/